

رویداد

نشست خبری سخنگوی دولت درمناطق زلزله‌زده

● علی ربیعی، سخنگوی دولت، نشست خبری هفتگی خود را این‌بار در مناطق زلزله‌زده استان آذربایجان غربی و روستای ورنگتش میانه برگزار کرد. او در این نشست خبری گفت: خوشبختانه در همین مدتی که دولت درباره اعتبارات تصمیم می‌گرفت، دستگاه‌های دیگر نیز هرکدام اعتباراتی را به زلزله‌زدگان اختصاص دادند و بانک‌ها نیز تسهیلات لازم را ارائه خواهند داد؛ ورنگتش جدید را با مزایایی بهتر و جدیدتر ان‌شاءالله تحویل مردم می‌دهیم. ربیعی اظهار کرد: ما در دل مادر ریحانه و مادر زهرا، دو دانش‌آموزی را که در زلزله جان باختند، شنیدیم، زهرا با شیرین‌زانی‌اش، سال قبل با صداسوسِما مصاحبه کرده و گفته بود «من باید عصبانی باشم که ایران را بسازم» و در واقع «خشم برای ساختن ایران»، پیام زهرای ورنگتشی بود، نباید بگذاریم رؤیای ریحانه و زهرا برای ساختن مملکت زیر آوار بماند، درخواست پیدر زهرا نیز همین است، در کنار هم قرار بگیریم تا از مصیبت و فشار و تحریم عبور کنیم و ایرانی بازسازی‌شده داشته باشیم. ربیعی ادامه داد: در چند روز آینده پس از آواربرداری، پیرو مصوباتی که دولت انجام داده است، برنامه‌ها را برای منطقه اعلام خواهیم کرد. خانه‌هایی که مقاوم‌سازی شده بودند، در جریان زلزله اخیر کمترین آسیب را دیدند؛ بنابراین تمام روستاییان باید تلاش کنند در کنار اعتبار و کمک‌های فنی که از سوی دولت ارائه می‌شود، خودشان خوشبختانه در روستای ورنگتش از قبل از زلزله، گازرسانی انجام شده و مشکل برق و آب و مخابرات و زیرساخت‌ها وجود ندارد. فقط مشکل اصلی، نبود خانه بهداشت و استقرار پزشک دائمی در درمانگاه است که این مطالبات را دنبال خواهیم کرد. سخنگوی دولت ادامه داد: علاوه بر مصوبات دولت، کمک‌هزینه اسکان و کمک‌هزینه ساخت برای زلزله‌زدگان ارائه می‌شود. دو هزار واحد جایگاه دامی را وزارت کشاورزی ایجاد خواهد کرد تا جایگاه موقت برای دام‌ها ایجاد شود. خسارت دام‌ها نیز با مصوباتی که انجام شده با منابع ارزان و قرض‌الحسنه جبران خواهد شد. اگر کارگری در نتیجه زلزله بی‌کار شده، بیمه‌ی‌کاری او به‌سرعت زنده خواهد شد. او با تأکید بر اینکه مهم‌ترین برنامه ما برای روستاها، مقاوم‌سازی است، گفت: دولت در این رابطه هم خدمات فنی می‌دهد و هم ۳۰ میلیون تومان اعتبار برای تسهیلات قرض‌الحسنه گذاشته است که معتقدم برای مقاوم‌سازی خانه‌های روستایی کفایت می‌کند. بنیاد مسکن تلاش‌های بسیار خوبی در این رابطه داشته و مقام‌سازی خانه‌های روستایی از مهم‌ترین برنامه‌های ما برای مقابله با بلایایی چون زلزله است. او گفت: همان‌گونه که رئیس‌جمهور محترم در نشست مطبوعاتی به‌صورت مقتداتی اعلام کردند، دولت برنامه‌ای خواهد داشت که بیش از ۱۷ میلیون خانوار ایرانی به‌طور هدفمند از حمایت‌های اجتماعی و معیشتی برخوردار شوند، زیرساخت‌های لازم برای این طرح نیز برنامه‌ریزی و آماده شده که اعلام می‌شود. سخنگوی دولت با بیان اینکه این طرح حمایتی‌توری پیش‌بینی شده که آثار تورمی نداشته یا به‌صورت حداقل خواهد داشت، افزود: این طرح از چند ماه پیش اعلام گردید. دولت برنامه‌ای خواهد داشت که برنامه‌ریزی و اجرا شده و تصمیم‌های لازم اتخاذ شده و امیدواریم به‌طور هدفمند این طرح را اجرا کنیم. اگر این طرح اجرا نشود، آثار تورمی ناشی از افزایش نقدینگی بیشتر خواهد بود.

گروه جامعه، معصومه اصغری: از کنار خرابه‌هایی رد می‌شویم که قبلا بخشی از روستا بوده؛ خانه‌هایی‌اگه‌اکی با سقف‌های گنبدی و چسبیده به هم که تا چندسال قبل چندین خانوار زیر آنها روزگار می‌گذراندند. بعد از رسیدن به تربت‌جام که بزرگ‌ترین و مرکزی‌ترین شهر در این گوشه از خراسان رضوی است، به صالح‌آباد و بعد هم روستاهای مرزنشین در شرقی‌ترین بخش‌های ایرانمان می‌رسیم؛ از جاده‌هایی رد می‌شویم که گذر از آن حتی با خودروی شاسی‌بلند ممکن است حالتان را به‌هم بریزد، از بس که دست‌انداز و چاله دارد و راننده سعی می‌کند برای نیفتادن در آنها ماشین را پیچ‌وتاب دهد. جاده زیبایی زیادی دارد و پیچ‌وتاب و فرازوفرود و آنماها جذابیش کرده، اما از یک جایی به‌بعد که خاکی می‌شود، جذابیت‌ها تمام می‌شود. به روستاهایی می‌رسیم که از بس خالی هستند، حتی از نزدیک هم جنب‌وجوشی ندارند. به مردم روستای ابراهیم‌بای از قبل گفته شده که گروهی پزشک به روستا می‌آیند و هر کسی می‌خواهد به مسجد بیاید. مسجد اتاق کوچکی است که چند زن و بچه و چند پیرمرد در آن منتظرند. اولین‌بار است که پزشک به روستایشان آمده و در این سال‌ها برای موارد درمانی یا به خانه بهداشت روستای بعدی‌شان؛ یعنی (سیاخوله) رفته‌اند یا برای دکتر عمومی به جنت‌آباد و صالح‌آباد رفته‌اند. برای مراجعه به متخصص هم که باید به تربت‌جام یا مشهد بروند. زن دست‌هایش را که خطوطوط سیاه و زرد دارد (به‌خاطر پاک‌کردن گل‌های زعفران) دور دخترش حلقه کرده و از مشکل آب می‌گوید: «بیشتر اوقات سال آب نداریم و هروقت که آب نیست مجبوریم از آب چاه اینجا بخوریم. تابستان همیشه قطع است. اگر بمپ بسوزد یا کسی نیست درست‌کند یا پولش را نداریم. آب خوردن نیست، ولی مجبوریم دیگه!» بعد به سراغ اینکه گردوخاک زیاد است و کلی بیماری و تنگی نفس به خاطر گردوخاک گرفته‌اند می‌رود و می‌گوید: «اینجا مغازه‌ای نیست که لوازمی که می‌خواهیم را از آنجا بگیریم. حتی نان را باید از جنت‌آباد یا صالح‌آباد بگیریم. نانوايي نداریم و خودمان هم نمی‌توانیم نان بپزیم». زن دیگری که چادر را به دندان کشیده و حرف می‌زند، در ادامه حرف او می‌گوید: مشکل ما این است که راه نداریم و برای تا شهر رفتن، هم راه درست نیست، هم ماشیني نیست که با آن برویم، خودمان هم که ماشین و موتوروي نداریم و برای تا صالح‌آباد رفتن باید حداقل ۳۰ هزار تومان بدهیم. یکی از زن‌ها در تکاپو برای بردن چند کارتن پوشک به خانه‌اش است. او مادر حمیدرضاست؛ پسری که در اولین زایمان مشکل‌دار او دچار فلج مغزی شده و ۱۹ سال است این بچه را به دوشش می‌کشد. گروهی خیر برای زنبب رخشانی حمایت ویژه گذاشته‌اند و یک کشتی‌گیر حامی او شده. فعلا پوشک و داروی شش ماهش را با خودش آورده و زنبب خوشحال است. می‌گوید حمیدرضا تا چندسال قبل مثل یک تکه گوشت یک گوشه افتاده بود، اما الان چندسالی است که می‌تواند راه برود، اما تعداد و کنترل روی رفتار و بدنش ندارد و توی خواب و بیداری دائم تشنج دارد. همان‌طور که حرف می‌زند، به گوشه سر حمیدرضا که با آب دهان آویزان رویه‌وری ما ایستاده اشاره می‌کند و زخم بزرگ و چرک‌داری را نشانه‌م می‌دهد و می‌گوید: همین چند روز قبل دم همین در تشنج کرد و با سر زمین خورد. یعنی من لحظه‌ای از این بچه غافل شوم چنین بلایی سرش می‌آید. چشم‌های زنبب دو نقطه سفیدی دارد که نمی‌دانم برای چه عارضه‌ای است، خودش هم نمی‌داند، چون هنوز نتوانسته آن را به دکتری نشان دهد. بیشتر از همه انگار درد کمر و گردن امانش را بریده و عاملش همین فرشته بین‌زبان و پاکی است که با همه سختی‌هایش از جانش بیشتر دوشش دارد. زنبب خوشحال است و همه را به خانه خالی و ساده‌اش دعوت می‌کند تا در این هوای سرد جای بخورند و یک‌درمیان قربان صدقه میهمان اصلی‌اش که همان خیر است می‌رود؛ خوشحال است، چون حداقل برای شش ماه زندگی به گردن و کمرش کمتر فشار می‌آورد. می‌گوید بهزیستی هر ماه ۱۶۰ هزار تومان به حمیدرضا می‌دهد، اما این مبلغ کمکی به او نمی‌کند و شامل داروی او نمی‌شود. حمیدرضا ناظر این گفت‌وگوهاست و مادرش و من را که غریبه‌ام فقط نگاه می‌کند. از زنبب درباره شرایط بهداشتی و درمانی خانم‌ها هم می‌پرسم. او مثل بقیه راه سخت رسیدن به جنت‌آباد و صالح‌آباد را تکرار و اضافه می‌کند: خانه بهداشت سیاخوله هم هست، اما داروی خاصی نمی‌دهند و برای درمان باید خودمان دکتر برویم و اگر شهر برویم هم همه هزینه‌ها را آزاد حساب می‌کنند، چون ما بیمه روستایی داریم. او هم مشکل آب را مطرح می‌کند؛ مشکلی که برای او به‌خاطر حمیدرضا خاص‌تر است. می‌گوید: «وقتی آب قطع می‌شود، فلج می‌شویم، مخصوصا من برای شستن حمیدرضا خیلی مشکل دارم. درست است که جته حمیدرضا کوچک‌تر مانده، اما او حالا ۱۹ سال دارد و شست‌وشو و حمامش کار سختی است. بدون پوشک وقتی خودش را کثیف می‌کند، خانه را هم کثیف می‌کند و باید لباس و فرش و پتو… را هر روز عوض کنم و بشویم». قبل از رسیدن‌مان باران تندی آمده و چاله‌های بیرون خانه و وسط روستا حسابی پر شده‌اند و گل‌ولای همه‌جا را گرفته است اما همه خوشحال‌اند چون این بهترین حالتی است که می‌توانند از

جامعه

چندساعت میهمان روستاهای محروم شرقی‌ترین گوشه خراسان رضوی

جایی میان ۳مرز



دست خاک و گرد و غبار مدتی راحت باشند. بچه‌ها دور ماشین‌ها را گرفته‌اند و شلوغ می‌کنند. ابوالفضل برادر کوچک‌تر حمیدرضاست که سالم مانده و حالا کلاس هفتم است و مثل خیلی از پسرهای این روستاها برای کلاس‌م ششم به بعد باید به جنت‌آباد برود. وقتی می‌گوید برای رفتن به مدرسه با موتور می‌روم و برمی‌گردم، با تعجب به جته کوچکش یک بار دیگر نگاه و سؤالم را تکرار می‌کند: چطوری می‌روی؟! با موتور! (با خنده) محمدامین دوست ابوالفضل است که توی رکاب یک وانت نشسته و به ما نگاه می‌کند. از او می‌پرسم چطور به مدرسه می‌روی و او به همان وانت اشاره می‌کند! ابوالفضل هم در تکمیل همین اشاره کوتاه با سر رو به من می‌گوید: «خودش رانندگی می‌کند! تازه مامانش را هم این‌ور و اون‌ور می‌برد!».

پسرها و دخترها در این روستا هم مثل بسیاری از مناطق محروم زودتر از سنشان زندگی را بغل می‌کنند و در آن غرق می‌شوند. درباره مدرسه‌رفتن دخترها سؤال می‌کنم که چطور بعد از ششم مدرسه می‌روند و ابوالفضل می‌گوید: «دخترها بعد از ششم مدرسه نمی‌روند. نمی‌شود موتور هم سوار ششوند، پس به مدرسه نمی‌روند، پول هم نداریم برایشان خانه بگیریم». مهربان با آن جثه لاغر و سیاه و چهره آرامش همراه مادرش تنها زندگی می‌کند و شلوغی روستا او را هم پیش ما کشانده است. پدرش را از دست داده و تک‌فرزند مادری است که یک زخم ساده روی پاشنه پایش عفونی شده و ماه‌هاست نمی‌گذارد راه برود. از مدرسه می‌پرسم که کجاست و اوضاعش از این سرما چطور است و مهربان از بخاری نفتی مدرسه که دود زیادی دارد، می‌گوید.

روستاهای این منطقه از سال‌های دور دیم‌کاری‌کند داشته‌اند اما محصول اصلی آنها زعفران است. از سال ۸۴ قناتشان خشک شده است و بیشتر از ۲۰ متر چاه می‌زنند. شرایط کم‌آبی و خشک‌سالی ارتباطی نزدیک با بی‌کاری و مهاجرت در این مناطق داشته و هنوز هم دارد. احمد حسن‌زاده، دهیار روستای ابراهیم‌بای و پدر حمیدرضاست. حرف‌هایش را با تشکر از خیران شروع می‌کند و می‌گوید اگر این خیران نباشند، کسی اینجا ما را نمی‌بیند. می‌گوید: «مردم این منطقه در نبود کار و درآمد هر چه داشتند به‌مرور خوردند و وقتی دیگر چیزی نداشتند، مهاجرت کردند و حاشیه‌نشین شدند و حالا در هر جایی که باشند، کارگری می‌کنند. اینهایی هم که مانده‌اند یا از کار افتاده‌اند یا هیچ چیزی با جایی برای رفتن ندارند. بعضی‌ها هم تا مشهد برای کار رفته‌اند و در هر شرایطی زندگی می‌کنند؛ حتی چند نفر از مردم همین روستا را چند وقت قبل آوردند تا اینجا دفن کنند. افرادی بودند که به خاطر کار رفته بودند اما در تصادف کشته شده یا از ساختمان پرت شده و تنها بودند؛ حتی کسی نبود آنها را اینجا بیاورد». حسن‌زاده می‌گوید جاهایی از خانه‌ها شرایط نگران‌کننده‌ای دارد و هر لحظه ممکن است آوار شود. دست‌شویی و حمام در خانه‌ها نیست و برای حمام باید آب گرم کنیم با قابلمه و کاسه روی سرمان بپزیم. سوخت هم نداریم و باید نفت را از شهر گالنی بخریم و چون سوخت کم است، گران‌تر می‌فروشند. طبیعت اطراف روستای ابراهیم‌بای زیباست و کوه‌های دیدواره‌ای که تا مرز افغانستان و ترکمنستان کشیده شده است، دیده می‌شود (به سه مرز معروف است و دره‌ای در آنجاست که محلی‌ها معتقدند با شمشیر امام علی (ع) از وسط دو نیم شده). اما یک جاده اصلی خاکی وجود دارد که نیروهای نظامی مرز با خودروهای شاسی‌بلند در آن تردد می‌کنند. در واقع آنها تنها ناظران این مردم هستند و اگر نیروهای مرزی نباشند، شاید آنها بیشتر از اینها فراموش‌شده خواهند بود و همین ترددهای روزانه روزنه‌هاست که حداقل برای آنها امکاناتی می‌آید و شاید آنها هم دیده شوند. حسن‌زاده می‌گوید در حال حاضر در این روستا ۱۳ خانواریم اما در واقع ۳۰ خانوار هستند که به طور فصلی یا برای کار اینجا را ترک می‌کنند. تا چند سال قبل ۶۰ خانوار بوده‌اند اما حالا همه مهاجرت کرده‌اند.

در آمار پزشکان همراهمان بیشترین موارد ثبت‌شده بیماران سرماخوردگی، دردهای مزمن گردن و کمر و زانو و رعایت‌نکردن مسائل بهداشتی و

عفونت‌های داخلی برای زنان بود. به‌علاوه اینکه بیمارانی با سنین بالا که قند و فشار خون دارند، امکان چک‌کردن روزانه آن را ندارند و ممکن است عارضه‌ای یکباره کارشان را تمام کند. مشکلات دندان در بیشتر بچه‌ها وجود دارد و به نظر می‌رسد مسواک اینجا و در این شرایط بهداشتی و بی‌آبی معنی نمی‌دهد. یکی از اهالی که با همسرش بعد از تحصیل اما بی‌کار به روستای سیاخوله برگشته، می‌گوید اینجا ۸۰ تا صد خانوار دارد که به دلیل کار متغیر است. به نظر می‌رسد سیاخوله وضعیت بهتری نسبت به روستاهای اطراف دارد چون حداقل خانه بهداشت دارد و از ساخت‌وساز در روستا مشخص است که تعدادی از اهالی شروع به ساخت‌وساز کرده‌اند و حداقل سقف بالای سرشان امن است. سیاخوله مدرسه دارد اما برای مقطع ابتدایی فضایش کم است و برای راهنمایی مدرسه و معلم ندارد و اگر یک کلاس راهنمایی با کمک خیرین در سیاخوله احداث شود همه روستاهاهای اطراف می‌توانند اینجا بیایند. این ساکن روستای سیاخوله می‌گوید: «وقتی آب بیشتر از یک ماه قطع می‌شود، آنهایی که مسئول‌اند از خودشان می‌پرسند این مردم چه می‌کنند؟ اصلا برای مسئولان این مردم مهم هستند که چه بلایی سرشان می‌آید و چطور روزگار می‌گذراند؟ چه بلایی سر کودکان این روستاها می‌آید؟ مگر وزیر نگفته اگر جایی حتی یک دانش‌آموز بود، ما سربوس آموزشی می‌دهیم؟ وزیر کجاست که ببیند دختران ترک‌تحصیل‌کرده این روزها سر مزرعه زعفران کل چینی می‌کنند؟ پسرچه‌های ما با سن کم با موتور می‌روند جنت‌آباد تا درس بخوانند و ممکن است در این راه هر بلایی سرشان بیاید».

او می‌گوید: «حدود ۲۰ خانوار در سیاخوله تحت پوشش کمیته امداد هستند اما چون وضعیتشان برای کار خوب نیست با سرپرست ندارند یا توانایی ندارند از وام گذاشت‌غالی هم استفاده نمی‌کنند و مثل بسیاری دیگر از مددجویان به جای کار و تلاش برای استفاده از وام‌های اشتغال‌زایی ترجیح می‌دهند همان مستمری را دریافت کنند». موضوع دیگری که ساکنان سیاخوله و دهیار آن مطرح می‌کنند این است که این روستاها به خاطر دوربودن از جریان زندگی و بازار هر تولیدی را نمی‌توانند به‌موقع، کامل یا سالم به بازار برسانند یا اینکه هزینه ارسال آن گران تمام می‌شود. از زعفران که محصول اصلی و تنها راه برای کارگری مردم این منطقه است و خام‌فروشی می‌شود تا تولید قارچ، به‌موقع و ارزان به بازار نمی‌رسد و به همین دلیل تلاش برای اقتصادی‌کردن این موارد برایشان توجیهی ندارد.

تعدادی از مردم این روستا به دلیل نزدیکی و تبادلات فرهنگی و اجتماعی از مردم افغانستان هستند یا پدر و مادرشان از افغان‌ها هستند و شناسنامه ندارند. اگرچه با همان کارت تردد امورات زندگی آنها می‌گذرد اما مشمول بسیاری از خدمات نمی‌شود. دهیار روستا برای نمونه پیرزنی را که پزشک در حال معاینه چشمش است، نشان می‌دهد می‌گوید این پیرزن از افغانه است که شوهرش ایرانی بوده و فوت شده! شوهر و بچه‌هایش شناسنامه دارند ولی خودش ندارد و مشمول خدمات مختلف نمی‌شود و تنهاست. به مواردی که مردان از افغانه هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک‌ماهه شوهرش که برای چند جینی زعفران هستند مشکل بیشتر است، چون بچه‌ها هم شناسنامه ندارند. با پزشکان راه چند خانه را در پیش گرفته‌ایم و در خانه‌هایی را که باز است، می‌زنیم و داخل می‌رویم. یکی از خانه‌ها سه خانوار جمعیت دارد اما تنها مردش یک پیرمرد است که لنگ‌لنگان به استقبال آمده. پسر و دامادش برای کار رفته‌اند و زنان خانه امورات را می‌گذرانند. دختر جوانی که چهره‌ای زرد و چشم‌هایی گودرفته دارد، از بی‌کاری و جای خالی یک